



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

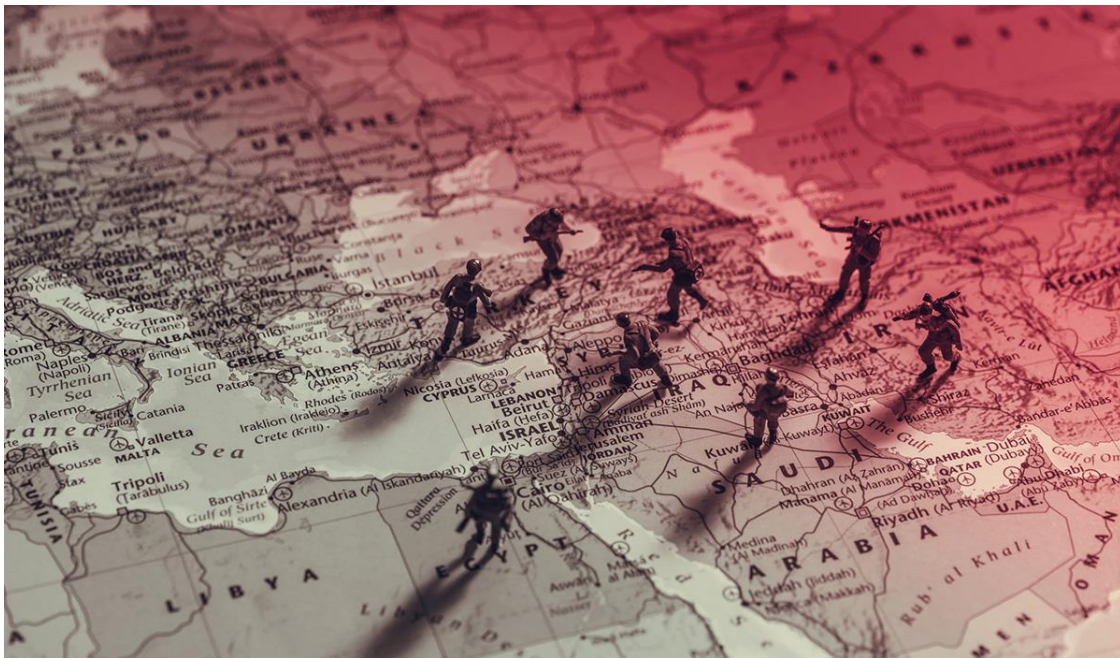
<https://naghd.com>

دینامیسم معاصر امپریالیسم در خاورمیانه:

واکاوی مقدماتی

آن الکساندر

ترجمه‌ی: تارا بهروزیان



تیر ۱۴۰۱

ماه‌های اخیر [*] سرشار از نشانه‌های شوم تعمیق کشمکش میان بازی‌گران اصلی عرصه‌ای بوده است که الکس کالینیکوس آن را «بازی شطرنج چندسطحی» ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌نامد. [۱] در مارس ۲۰۱۸، نیروهای ترکیه به سوریه وارد شدند و ده‌ها هزار نفر را مجبور به فرار از منطقه‌ی عفرین کردند که کردها جمعیت عمده‌ی آن را تشکیل می‌دهند. [۲] چند هفته بعد، حملات موشکی بیش‌تری به اهدافی در سوریه که به ادعای سخن‌گویان اسرائیلی متعلق به ایران بودند صورت گرفت. [۳] کشمکش درازمدت در سوریه کوره‌ی بسیاری از این تحولات بوده است. اما مسیرهای جنگ داخلی و مداخله‌ی نظامی خارجی در سوریه و یمن بازتاب فرآیندهای پنهان تغییر در موازنه‌ی قدرت بین دولت‌ها و سرمایه‌ها در سطوح منطقه‌ای و جهانی است. دلیل تغییر خط‌مشی به‌ظاهر مختل‌کننده‌ی دونالد ترامپ — مانند انتقال سفارت ایالات متحده به اورشلیم و خروج از توافق هسته‌ای با ایران — اغلب (از سوی خود رئیس‌جمهور و دیگران) به شخصیت دمدمی مزاج یا فشارهای وارده از سوی حوزه‌های انتخاباتی او نسبت داده می‌شود. [۴] اما تغییر دینامیسم رقابت امپریالیستی در منطقه و در سطح جهانی که طبقه‌ی حاکم ایالات متحده در تلاش است خود را با آن وفق دهد نیز در شکل‌گیری این تصمیمات موثرند.

این مقاله به پیروی از آثار نویسندگان سنت این مجله {سوسیالیسم بین‌الملل}، مانند کریس هارمن و الکس کالینیکوس، و نسل‌های پیشین متفکران مارکسیست، از جمله لنین و بوخارین، ریشه‌ی انگیزه‌ی حرکت به سوی جنگ را در دینامیسم خود انباشت سرمایه می‌داند. رقابت میان سرمایه‌ها و در نتیجه میان دولت‌هایی که از نظر ساختاری به سرمایه‌ها وابسته هستند، منجر به آمیزش فرآیندهای رقابت نظامی و اقتصادی بین قدرتمندترین دولت‌های سرمایه‌داری می‌شود. [۵] این سخن نه فقط به معنای در نظر گرفتن برهم‌کنش‌های قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه است (در درجه‌ی نخست ایالات متحده، قدرت‌های اروپایی، مانند فرانسه و بریتانیا، و روسیه)، بلکه دولت‌های منطقه‌ای را باید به حساب آورد که در چارچوب نظامی خرده‌امپریالیستی (sub-imperial system) قرار گرفته‌اند که «نسخه‌ای از همان دینامیسمی را که در بدو امر منجر به ظهور امپریالیسم سرمایه‌داری شد بازتولید می‌کنند.» [۶] امپریالیسم صرفاً برجسیبی برای رفتار غارت‌گرانه قدرتمندترین دولت‌ها نیست. این فقط امتیاز ویژه‌ی ایالات متحده و متحدانش نیست. به‌علاوه، منطق انباشت سرمایه به این معناست که «مقاومت» طبقات حاکم دولت‌های سرمایه‌داری ضعیف‌تر در برابر غارت‌های قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی، ناگزیر فرآیندهای امپریالیسم را در سطوح پایین‌تر نظام بازتولید می‌کند. این بدان معنا نیست که سوسیالیست‌ها می‌توانند موضع ندانم‌گویی در رابطه با این‌گونه کشمکش‌ها اتخاذ کنند. در عوض، آن‌چه اغلب ضرورت دارد اعتلای ظرفیت دفاع اصولی از ضعیفان در برابر حملات اقویاست، و در عین حال مفصل‌بندی استراتژی چگونگی ایجاد مقاومت واقعی در برابر امپریالیسم، که باید از پایین توسعه یابد و در نهایت مستلزم کوتاه کردن دست محفل ژنرال‌ها و بازرگانان (خواه خود را جمهوری‌خواه

یا طرفدار سلطنت بخوانند) از قدرت است، آنان که ایادی‌شان منطقه را به سمت جنگ‌های بیش‌تر هدایت می‌کنند. [۷]

توسعه‌ی نظام خرده‌امپریالیستی مبتنی بر ظهور مراکز انباشت سرمایه در خارج از هسته‌ی تاریخی نظام سرمایه‌داری است؛ خود نظام سرمایه‌داری اغلب به طبقات حاکم دولت‌های «پیرامونی» نظام {سرمایه} متکی است که از نظم سیاسی و اقتصادی استعماری می‌گریزند، نظمی که آن‌ها را در نقش تولیدکنندگان مواد خام و بازارهای اجباری کالاهای تولیدی در کشورهای امپریالیستی «مادر» به دام انداخته بود. البته این بدان معنا نیست که آن‌ها توانسته‌اند به تمامی از امپریالیسم فرار کنند. همان‌طور که کالینیکوس خاطر نشان می‌کند، در طول قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم، طبقه‌ی حاکم ایالات‌متحده به‌طور کلی ایجاد نوعی امپراتوری را دنبال کرده است که هژمونی آن بر مناطق وسیعی از کره‌ی زمین در بیرون از مرزهای این امپراتوری، به ایجاد مستعمرات وابسته نبوده یا مستلزم حاکمیت مستقیم نبوده است. بلکه به راه‌های دیگری متوسل شده است تا دولت‌های سرمایه‌داری درجه‌ی دوم و سوم را وادار به تمکین به خواست و اراده‌ی خود کند. [۸] با این حال، عاملیت بیش‌تری که این مراکز نوظهور انباشت سرمایه نسبت به یک‌دیگر، و نسبت به قدرت‌های بزرگ امپریالیستی، دارند، نشان‌گر مهمی است از تفاوت میان مرحله‌ی امپریالیسمی که لنین و بوخارین در اوایل قرن بیستم ترسیم کردند و مراحل بعدی امپریالیسم. [۹]

توسعه‌ی یک نظام خرده‌امپریالیستی در خاورمیانه [۱۰] را پیش و بیش از هر چیز باید از دریچه‌ی نابرابری میان سرمایه‌های رقیب و دولت‌های «آن‌ها» درک کرد. ساختار این نابرابری توسط طیفی از عوامل، از جمله روشی که در آن سرمایه‌داری ابتدا در یک بخش از جهان (و نه همه جا به طور هم‌زمان) ظهور کرد، و نیز به واسطه‌ی موقعیت‌های همیشه در حال تغییر بازی‌گران مختلف در این بازی، شکل گرفته است. نظام خرده‌امپریالیستی در خاورمیانه هم به واسطه‌ی دینامیسم رقابت میان قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری شکل گرفته است — مانند افول قدرت‌های استعماری «قدیمی»، بریتانیا و فرانسه در اوایل قرن بیستم و در پی آن ظهور قدرت‌های امپریالیستی جهانی «جدید» ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی، و افول و در نهایت فروپاشی قدرت شوروی در اواخر قرن بیستم — و هم با دینامیسمی مشابه میان دولت‌های سرمایه‌داری نوظهور منطقه. توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی قدرت‌های نوظهور، و در نتیجه ظرفیت نظامی آن‌ها، همواره اساساً به واسطه‌ی محدودیت‌های عمل در سیستمی شکل می‌گیرد که در آن داوران نهایی قدرت‌های اصلی امپریالیستی هستند. با این حال، این بدان معنا نیست که آن قدرت‌ها همیشه قادر به اعمال نفوذ مداوم در سطوح پایین‌تر این نظام هستند. در واقع، ویژگی ساختاری فراگیر نظام خرده‌امپریالیستی کنونی در خاورمیانه در یک دهه و نیم گذشته، به عقب‌نشینی نسبی قدرت ایالات‌متحده پس از پیروزی شکست‌آمیز [۱۰-۱] این کشور بر صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ مرتبط بوده است. فاجعه‌ی سیاست ایالات متحده در قبال عراق نشان می‌دهد

که چگونه فرآیندها در سیستم‌های خرده‌امپریالیستی می‌توانند گرایش‌هایی را در سطح جهانی تسریع کنند. روسیه یکی از ذینفعان افول نسبی ایالات متحده بوده است، کشوری که از نظر اقتصادی یک بازی‌گر جزء محسوب می‌شود، اما دارای میراث نظامی و دیپلماتیک اتحاد جماهیر شوروی است و در رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده و متحدانش در اروپای شرقی و در سوریه بیش از پیش مدعی است.

جدول شماره ۱: پنج کشور برتر خاورمیانه (به استثنای شمال آفریقا، شامل ایران و ترکیه) بر مبنای تولید ناخالص داخلی (بر مبنای دلار فعلی آمریکا)، بر حسب دهه - منبع: بانک جهانی

۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۶
ترکیه	عربستان سعودی	عراق	ترکیه	ترکیه	ترکیه
ایران	ایران	ترکیه	عربستان سعودی	عربستان سعودی	عربستان سعودی
مصر	ترکیه	ایران	اسرائیل	ایران	ایران
اسرائیل	عراق	عربستان سعودی	ایران	امارات متحده عربی	امارات متحده عربی
عربستان سعودی	امارات متحده عربی	اسرائیل	امارات متحده عربی	اسرائیل	مصر

دومین ویژگی ساختاری این نظام، که همانا تعمیق رقابت بر سر هژمونی منطقه‌ای میان ایران و متحدانش از یک سو و عربستان سعودی و متحدانش از سوی دیگر است، از هم‌زمانی و تقاطع فرآیندها در «رأس» و سطوح «میانی» نظام سرمایه‌داری جهانی ناشی می‌شود. ظهور عربستان سعودی بازتابی از ظهور یک مرکز جدید انباشت سرمایه در منطقه‌ی خلیج است، در حالی که ظهور مجدد ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به بازیابی تدریجی (و اغلب همراه با سکنه) سرمایه‌داری ایران از شکست فاجعه‌بار در جنگ با عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ پیوند خورده است. دو نکته‌ی دیگر در این جا مهم است. نخست آن که تجاوز نظامی ایالات متحده به عراق نیز باید در چارچوب فرآیندی بسیار طولانی مدت درک شود: افول آهسته‌ی سلطه‌ی اقتصادی جهانی

ایالات متحده با ظهور چین در قلب منطقه‌ی انباشت سرمایه در شرق آسیا. [۱۱] دوم، فاجعه‌ای که آمریکا در عراق متحمل شد یادآوری مهمی است که باید عاملیت دولت‌ها یا حتی طبقات حاکم آن‌ها را در نظر گرفت: آمریکا صدام و طبقه‌ی حاکم دولت بعث را درهم شکست و نابود کرد، اما در این روند شورشی را به راه انداخت که قدرت خود را از لایه‌های بسیار گسترده‌تری از جامعه‌ی عراق می‌گرفت (از جمله هواداران شیعه‌ی طبقه‌ی کارگر که بستر جنبش مقتدی صدر را تشکیل می‌دادند و به سمت ناسیونالیست‌های عراقی متمایل شدند و نه سیاست‌های اسلام‌گرایان شیعه طرفدار ایران). [۱۲]

سومین ویژگی ساختاری، نقشی است که اسرائیل در معماری خرده‌امپریالیسم خاورمیانه ایفا می‌کند. این دولت شهرک‌نشین-استعماری و به‌شدت نظامی، ساکنان منطقه را از طریق خشونت مثال‌زدنی خود علیه فلسطینی‌ها از یک سو و مزیت منطقه‌ای بی‌مانندش در فناوری نظامی از سوی دیگر، نظم می‌دهد. خنثی‌سازی سیاسی و نظامی مصر با مرحله‌ی اولیه‌ی ظهور اسرائیل مرتبط بود. شکست مصر در سال ۱۹۶۷ ابتدا با پذیرش برنامه‌ی اقتصادی نئولیبرالی واکنشگن و مدت کوتاهی پس از آن با معاهده‌ی صلحی که در کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ با اسرائیل به امضا رسید، دنبال شد. طبقه‌ی حاکم مصر بارها فرصت‌هایش را برای رفتن به مرحله‌ی پیشرفته‌تر توسعه‌ی صنعتی از دست داد، و جریان عظیم کمک‌های نظامی بیش‌تر برای تضمین نقش ارتش مصر به‌عنوان ژاندارم داخلی طرح‌ریزی شده بود تا تبدیل‌شدن به نیروی هژمون منطقه‌ای. در مقابل، اسرائیل به جرگه‌ی کشورهای «توسعه‌یافته» سوق داده شده است که زیربنای مشارکت متقابل سودآور اقتصادی و نظامی میان طبقات حاکم اسرائیل و ایالات متحده است.

نقش ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای را می‌توان عنصری از تداوم دوره‌های قبل دانست، دورانی که خاندان پهلوی یکی از «ستون‌های دوقلوی» هژمونی آمریکا در خاورمیانه را تشکیل می‌داد. البته، انقلاب ۱۹۷۹ به‌طور ناگهانی ایران را از حوزه‌ی نفوذ ایالات متحده خارج کرد، نکته‌ای که کمک می‌کند درک کنیم چرا اسرائیل برای دفاع از منافع ایالات متحده بسیار حیاتی است. بر اساس دکترین نیکسون، «ستون» دیگر هژمونی آمریکا، عربستان سعودی بود که اکنون با تأخیر به‌عنوان یک قدرت خرده‌امپریالیستی در نوع خود به بلوغ رسیده است.

عربستان سعودی و ظهور سرمایه‌ی منطقه‌ی خلیج

عربستان سعودی در چند سال گذشته به‌طور ناگهانی از اعمال قدرت نرم به سوی قدرت سخت در خارج تغییر جهت داده است. پادشاهی عربستان در پی بسیجی نیرومند در خدمت ضدانقلاب منطقه‌ای در سال ۲۰۱۱ یعنی حمله به بحرین برای سرکوب جنبش اعتراضی توده‌ای نوظهور در مارس ۲۰۱۱، و حمایت مالی از کودتای نظامی به رهبری عبدالفتاح السیسی در مصر در ژوئیه ۲۰۱۳، از سال ۲۰۱۵ به این سو نقشی مهم در

فاجعه‌ی انسانی‌ای داشته که یمن را در نتیجه‌ی بمباران شدید سعودی‌ها به کام خود کشیده است. این نقش جدید به‌مثابه یک قدرت خرده‌امپریالیستی ریشه در فرایندهای بلندمدت دگرگونی در اقتصاد این کشور و اقتصاد منطقه‌ی خلیج به‌طور کلی دارد. در واقع، همان‌گونه که آدام هنیه تاکید کرده است، تشکیل طبقه‌ی سرمایه‌دار **خلیجی** که اعضای شورای همکاری خلیج (GCC) را دربرمی‌گیرد عاملی حیاتی در توسعه‌ی یک مرکز مستقل انباشت سرمایه در منطقه‌ی خلیج در چهار دهه‌ی گذشته بوده است. [۱۳] با این حال، ما در این جا بر عربستان سعودی به عنوان مؤلفه‌ی محوری سرمایه‌ی خلیج از حیث اندازه‌ی اقتصاد، جمعیت و جاه‌طلبی‌های کنونی رهبران آن برای تبدیل توسعه‌ی سرمایه‌داری به قدرت نظامی تمرکز خواهیم کرد. [۱۴]

از «شوک نفتی» دهه‌ی ۱۹۷۰ در نتیجه‌ی افزایش شدید قیمت‌ها اغلب به‌عنوان نقطه عطفی در اقتصاد سیاسی انرژی منطقه نام برده می‌شود. با این حال، تثبیت کنترل دولتی بر تولید بالادستی نفت (اکتشاف و استخراج نفت خام) نشان از تغییر مهم و دائمی‌تری در رابطه‌ی بین دولت و سرمایه‌ی بین‌المللی و محلی دارد. در مورد عربستان سعودی، کنترل دولتی اکتشاف و استخراج نفت خام در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ رخ داد و بنیان توسعه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار سعودی را ایجاد کرد که فعالیت‌های خود را بر صنایع پایین‌دستی نفت (به‌ویژه پتروشیمی)، بخش‌های انرژی بر مانند تولید آلومینیوم، فولاد و سیمان، ساخت‌وساز، واردات و صادرات مجدد، پروژه‌های خرده‌فروشی عظیم در قالب هایپرمارکت‌ها و مراکز خرید و امور مالی، متمرکز کرد. [۱۵]

فرآیندهای درهم‌تنیده‌ی انباشت سرمایه و تشکیل طبقات در منطقه‌ی خلیج از طریق چرخش نئولیبرالی در اقتصاد جهانی شکل گرفت و به آن یاری رساند. آن‌ها با حصول اطمینان از این که بازارهای نفت براساس دلار عمل می‌کنند به تحکیم هژمونی ایالات متحده کمک کردند، همان دلارهای نفتی را از طریق بانک‌های اروپایی و آمریکایی دوباره به گردش درآوردند و امکان تبدیل آن‌ها به اشکال جدید بردگی در جنوب جهانی را فراهم کردند، و به روندهای مالی شدن سرمایه در سراسر نظام را شتاب بخشیدند. [۱۶]

نقش مناسبات با طبقه‌ی حاکم ایالات متحده در ظهور سرمایه‌ی خلیج پیچیده‌تر از چیزی است که در ابتدا به‌نظر می‌رسد. به وضوح اشتباه است که سرمایه‌ی عربستان سعودی را صرفاً امتدادی از سرمایه‌ی ایالات متحده بدانیم. بلکه این دو سرمایه در رابطه‌ای قرار دارند که ساختار آن با تضاد میان اجتناب‌ناپذیری رقابت در تولید نفت، و توانایی ایالات متحده برای مهار و مدیریت پیشگیرانه‌ی این رقابت به نفع خود به سبب توسعه‌یافته‌تر بودنش و تامین ضمانت نظامی برای عربستان سعودی شکل گرفته است. خط مشی ایالات متحده در قبال عربستان سعودی البته در ابتدا بر منطق رقابت با امپریالیسم قدیمی‌تر، یعنی امپریالیسم بریتانیا استوار بود. با این حال، از دهه‌ی ۱۹۷۰ مسیر بنیادین نهفته در خط مشی ایالات متحده، پروراندن توسعه‌ی عربستان سعودی به‌عنوان یک متحد سرمایه‌داری تابع {آمریکا} بوده است. ترکیب انقلاب در ایران

و نتیجه‌ی جنگ ایران و عراق، این سیاست را از تعادل خارج کرد و منجر به تثبیت حضور نظامی مستقیم و گسترده‌ی ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج شد، از جمله راه‌اندازی پایگاه‌های ایالات متحده در عربستان سعودی برای نخستین بار پس از ۱۹۹۱. [۱۷] این مسئله جرقه‌ی اولین چالش بزرگ سیاسی خاندان حاکم از درون جامعه‌ی عربستان سعودی را شعله‌ور کرد و البته واکنش نهایی به آن ده سال بعد در قالب حملات القاعده به خود ایالات متحده بروز کرد.

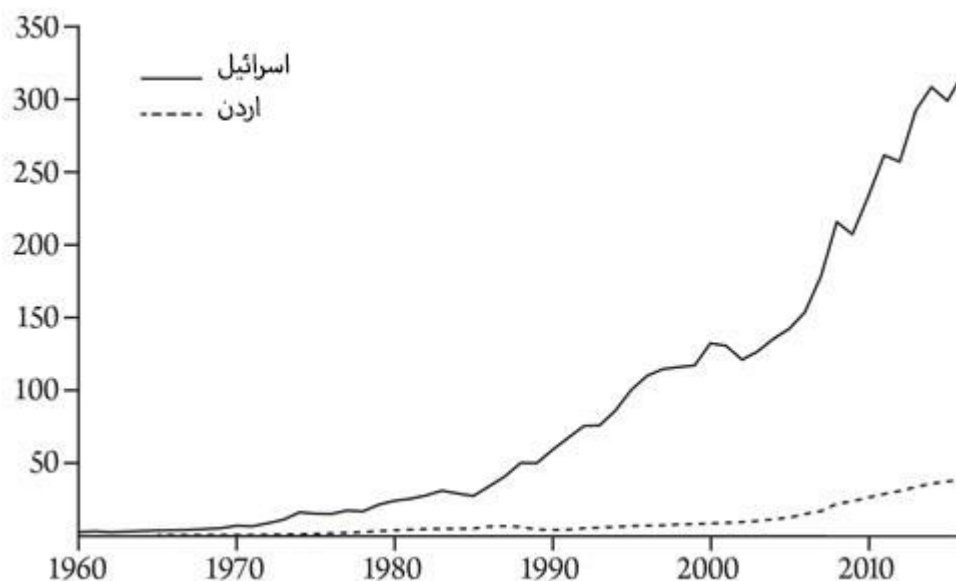
به نظر می‌رسد که تلاش‌های طبقه‌ی حاکم سعودی برای توسعه‌ی استراتژی‌های جدید برای مقابله با این تغییرات تا حدی در شخص محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، و سیاست‌های او تجسد یافته است. محمد بن سلمان که دوست دارد او را به نام خودمانی‌اش «ام.بی.اس» (Mbs) بشناسند، از زمان انتصابش در سال ۲۰۱۷ به شهرت جهانی دست یافته است. او با راه‌اندازی یک برنامه‌ی «ضد فساد» که اقوام رقیب را به راحتی برکنار می‌کند یا تنزل مقام می‌دهد برای خود اعتبار کسب کرده است، برنامه‌ای که به زبان «دورنمای» تنوع‌بخشی به اقتصاد عربستان سعودی و دورشدن از وابستگی به نفت و لغو ممنوعیت رانندگی زنان به بیان در می‌آید. [۱۸] او در مقام وزیر دفاع بر مداخله‌ی نظامی عربستان سعودی در یمن نظارت داشته است — که ثابت شده که برای مردم یمن فاجعه بار بوده و اکثریت کشور را بر اثر سوء تغذیه و وبا به نابودی کشانده و به کمک‌های بشردوستانه وابسته کرده است. پاکسازی رهبری ارتش سعودی در مارس امسال نشان داد که چگونه بن سلمان در راستای استراتژی کلی خود برای تنوع اقتصادی در حال ایجاد تغییرات در کارکنان است. اعلام تغییر رئیس ستاد و روسای نیروهای زمینی و هوایی عربستان هم‌زمان بود با آغاز سیاست‌هایی که در جهت توسعه‌ی صنعت تسلیحات داخلی عربستان با مشارکت سرمایه‌ی نظامی بین‌المللی طراحی شده بود. [۱۹] در همین حال، کارزار پرنرژی بن سلمان در جهت اصلاحات اقتصادی با الگوی نئولیبرال، از جمله تغییر در سیستم قانونی، مجوزها و مقررات کسب‌وکار، مورد تایید صندوق بین‌المللی پول قرار گرفته است. [۲۰]

اسرائیل: نظامی‌گری دیجیتال در آغوش صهیونیسم مسیحی

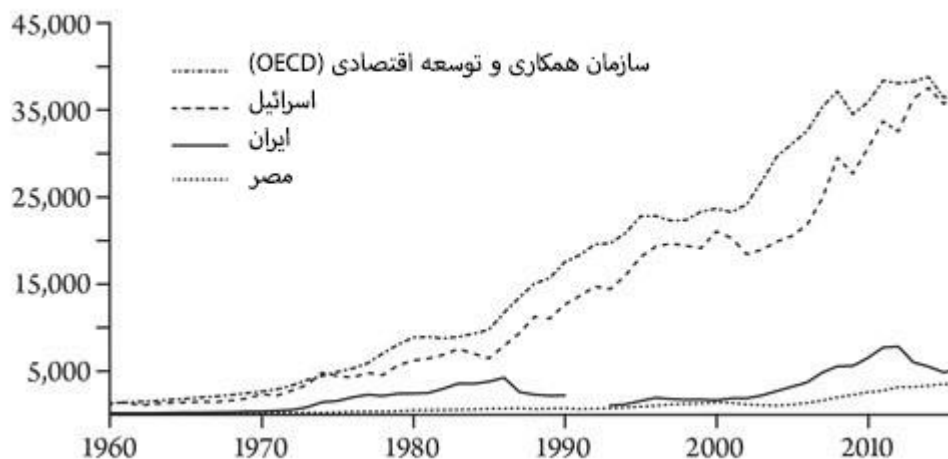
اسرائیل مدت‌هاست نقش مهمی در دینامیسم امپریالیسم در خاورمیانه ایفا می‌کند، حتی اگر رابطه‌ی این کشور با قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در طول دهه‌ها تغییر کرده باشد. تخم پروژه‌ی صهیونیستی را امپراتوری بریتانیا کاشت، اما پس از ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، ایالات متحده نقش حامی امپریالیستی را بر عهده گرفت. در ۷۰ سال پس از ایجاد اسرائیل، کمک‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده در مجموع بیش از ۱۳۱ میلیارد دلار (بر حسب قیمت فعلی) دلار بوده است. [۲۱] کمک‌های مستقیم اقتصادی، که نقشی مهم در حفظ اقتصاد اسرائیل در مواجهه با تورم شدید و افزایش هزینه‌های نظامی پس از شکست تقریبی در جنگ ۱۹۷۳ با مصر و سوریه داشت، به تدریج حذف شده است. در عین حال، تولید ناخالص داخلی و سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی اسرائیل نیز رشد قابل توجهی داشته است (بنگرید به شکل‌های ۱ و ۲)، و ظهور یک

بخش جدید فناوری پیشرفته، که حدود ۱۵ درصد از سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر جهان در بخش امنیت سایبری را جذب می‌کند، نام تازه‌ای برای اسرائیل به عنوان «ملتی نوپا» که دست و پا کرده است که می‌تواند مستقیماً به «اقتصاد دیجیتالی» جهانی در حال شکوفایی تزریق شود. [۲۲]

شکل ۱: تولید ناخالص داخلی اسرائیل و اردن (میلیارد دلار - بر حسب دلار فعلی آمریکا)
منبع: بانک جهانی



شکل ۲: تولید ناخالص داخلی سرانه (بر حسب دلار فعلی آمریکا)
منبع: بانک جهانی



همه‌ی این‌ها در بستر افزایش همکاری نظامی آمریکا و اسرائیل صورت گرفته است. کمک‌های نظامی ایالات متحده برای حفظ سیاست «برتری کیفی نظامی» (QME) اسرائیل [۲۲-۱] در برابر رقبای منطقه‌ای‌اش طراحی شده است. از سال ۲۰۰۸، قراردادهای فروش تسلیحات ایالات متحده به دیگر کشورهای منطقه نمی‌تواند منعقد شود، مگر این‌که دولت بتواند ثابت کند که این سلاح‌ها بر اسرائیل تأثیر منفی نمی‌گذارد. [۲۳] همان‌که جدول شماره‌ی ۲ نشان می‌دهد، ارزش کل کمک‌های مالی عظیم و بلندمدت به واسطه‌ی یادداشت‌های تفاهم (MOU) متوالی در طول چند دوره‌ی متناوب جابه‌جایی قدرت میان دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه در کاخ سفید به طور بی‌وقفه در حال افزایش بوده است. بخش قابل‌توجهی از این کمک‌های نظامی در قالب توافق‌نامه‌های همکاری مشترک عرضه شده است، مانند قرارداد ۲۰۱۴ که بر اساس آن تولیدکنندگان سلاح آمریکایی و صنایع نظامی اسرائیل توافق کردند تا برای توسعه‌ی سیستم دفاع موشکی گنبد آهنین (Iron Dome) با یک‌دیگر همکاری کنند.

جدول شماره‌ی ۲: یادداشت‌های تفاهم آمریکا و اسرائیل

منبع: Sharp, 2018

کل ارزش تفاهم‌نامه	دوران ریاست‌جمهوری امضای یادداشت تفاهم	تاریخ اجرای یادداشت تفاهم
۲۶/۷ میلیارد دلار	بیل کلینتون	۱۹۹۹-۲۰۰۸
۳۰ میلیارد دلار	جورج دبلیو بوش	۲۰۰۹-۲۰۱۸
۳۸ میلیارد دلار	باراک اوباما	۲۰۱۹-۲۰۲۸

در عین حال، سیاست‌های مهاجرت نیروی کار جدید از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، پس از **انتفاضه ۱۹۸۷** فلسطین، کارگران خارجی از کشورهای در حال توسعه را در بخش‌هایی مانند کشاورزی، ساخت‌وساز و خدمات مراقبتی جای‌گزین کارگران روزمزد فلسطینی از سرزمین‌های اشغالی کرده است. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، تعداد کارگران غیرشهروند غیرفلسطینی از تعداد کل فلسطینی‌هایی که تا به حال در اسرائیل کار کرده بودند پیشی گرفت. [۲۴] در همین حال، «فرایند صلح» اسلو و ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری یاسر عرفات، دستگاه جدیدی از مقامات فلسطینی را در همکاری مستقیم با دولت اسرائیل به وجود آورد که در پدیدآمدن یک تشکیلات کوچک‌شده‌ی فلسطینی کاملاً تحت سلطه‌ی اقتصادی و نظامی اسرائیل هم‌دست بودند.

سیاست ایالات متحده برای افزایش حمایت نظامی از اسرائیل طی چندین دهه شتاب گرفته است. حتی تصمیم برای انتقال سفارت ایالات متحده به اورشلیم ابتدا توسط کنگره ایالات متحده تحت سلطه‌ی جمهوری خواهان در سال ۱۹۹۵ تصویب شد، اگرچه کلینتون و جانشینان وی معافیت‌های شش ماهه‌ای را امضا کردند که اجرای این قانون را به تاخیر انداخت. روی کار آمدن ترامپ چندین گرایش را بیش از پیش همسو ساخته و فشارها را برای تسلیم شدن فلسطینی‌ها تشدید کرده است. اولین مورد از این گرایش‌ها پیوند نامقدس اوانجلیکی‌های آمریکا و راست‌های صهیونیست است. ترامپ و بنیامین نتانیاهو حتی یک حامی سیاسی مشترک دارند: شلدون ادلسون، غول متنفذ صنعت کازینو. [۲۵] ترامپ و مشاورانی که در حال حاضر سیاست آمریکا در خاورمیانه را اداره می‌کنند (داماد رئیس‌جمهور، جرد کوشنر، سفیر ایالات متحده در سازمان ملل، نیکی هیلی، و وکیل او جیسون گرینبلات، که اکنون مشاور اسرائیل است) سیاست‌هایی را به اجرا درآورده‌اند که نوایش به گوش راست اسرائیلی خوش‌آهنگ است، از جمله کاهش بودجه‌ی ایالات متحده برای **آژانس امدادرسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک (اونروا-UNRWA)** که به صدها هزار پناهنده‌ی فلسطینی ثبت‌شده در سراسر منطقه خدمات آموزشی و بهداشتی ارائه می‌دهد.

ادعاهای ترامپ برای تضمین «توافق نهایی» برای پایان دادن به درگیری اسرائیل و فلسطین را باید در این زمینه‌ی وسیع‌تر درک کرد. افتتاح سفارت جدید و حمله به بودجه‌ی **اونروا**، هر دو را می‌توان اقداماتی پیش‌گیرانه برای مقابله با دو موضوع مسئله‌ساز در «وضعیت نهایی» خواند که به نظر می‌رسد طبقه‌ی حاکم ایالات متحده اکنون می‌خواهد با جلب رضایت عربستان سعودی و منطقه‌ی خلیج آن‌ها را به نفع اسرائیل حل و فصل کند: مسئله‌ی حاکمیت بر بیت‌المقدس و حق بازگشت آوارگان فلسطینی. مکانیسم‌های دستیابی به این امر در کوتاه‌مدت شامل سیاست چماق و هویج است؛ یا بهتر است بگوییم از یک سو گلوله‌های واقعی شلیک‌شده به انبوه معترضان غیرمسلح فلسطینی و رگبارهای موشکی علیه اهداف فرضی ایرانی در سوریه، و از سوی دیگر ارائه‌ی چشم‌انداز سهمی از یک منافع بازسازی غزه‌ی آسیب‌دیده برای کسانی از **الفتح** که مایل به بازی در این عرصه هستند.

نشست‌های بروکسل در اوایل سال جاری، پنجره‌ای است به راه‌هایی برای استفاده از آب آشامیدنی و برق برای ساکنان غزه به‌عنوان ابزار چانه‌زنی در این فرآیند. نمایندگان اسرائیل طرحی یک میلیارد دلاری برای بازسازی غزه ارائه کردند که شامل نیروگاه‌های نمک‌زدایی، زیرساخت‌های جدید برق، خط لوله‌ی گاز و ارتقای منطقه‌ی صنعتی در گذرگاه ایرز [۲۵-۱] می‌شود. [۲۶] پیش‌شرط پایان محاصره و آغاز بازسازی، برکناری حماس از قدرت و برقراری مجدد کنترل خودگردان فلسطین بر غزه است، روندی که از زمان محاصره‌ی قطر

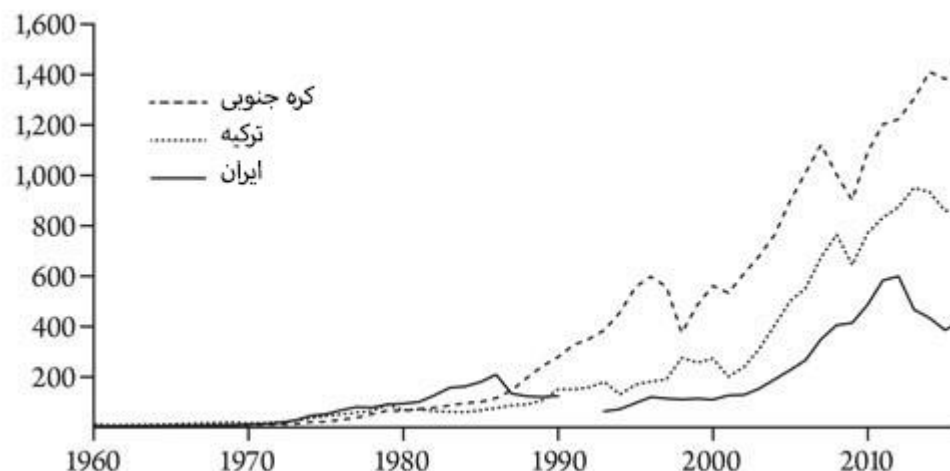
به رهبری عربستان سعودی (که در ژوئن ۲۰۱۷ آغاز شد) سرعت گرفته است و حاکی از فقدان متحدان جنبش اسلام‌گرا در سطح منطقه‌ای است. [۲۷]

ایران: بیداری دوباره‌ی یک قدرت منطقه‌ای؟

ایران از دیرباز نقش مهمی در اقتصاد سیاسی منطقه داشته است. با کشف نفت در این کشور در سال ۱۹۰۸ بود که مسابقه برای تقسیم ذخایر نفت خاورمیانه میان قدرت‌های استعماری اروپایی آغاز شد و بریتانیا نقش اصلی را در ادعای مالکیت میادین نفتی ایران بر عهده گرفت. با این حال، بر خلاف منطقه‌ی خلیج، کشاورزی از طریق تولید محصولات صادراتی مانند پنبه نیز نقش مهمی در ادغام ایران در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ایفا کرده است. با بلوغ سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، به نظر می‌رسید که ایران دارای عناصر زیادی است که می‌تواند اقتصاد این کشور را به مرحله‌ی بعدی توسعه سوق دهد. در ۱۹۷۰ با توجه به کل تولید ناخالص داخلی و سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی، پیش‌بینی این که ایران، یا همسایه‌اش ترکیه، یا کره جنوبی، کشوری با جمعیت نسبتاً یکسان با ایران آن زمان که در مرحله‌ی نسبتاً مشابهی از توسعه‌ی اقتصادی قرار داشت، در رتبه‌بندی جهانی به چه جایگاهی خواهند رسید دشوار بود (شکل ۳).

بر اساس روایت سیاست‌گذاران غربی و دانشگاهیان جریان اصلی، سرنگونی رژیم سلطنتی در انقلاب ۱۹۷۹ و متعاقب آن، تغییر به سمت سیاست‌های سرمایه‌داری دولتی (در مخالفت آشکار با روندهای جهانی به سمت نئولیبرالیسم) توضیح می‌دهد که چرا ایران نتوانست همان مسیر کره را طی کند. [۲۸] با این حال، این مبارزه برای بقا بود، نه اعتقاد ایدئولوژیک، که رهبری جمهوری اسلامی را به مسیر توسعه‌ی سرمایه‌داری دولتی نسبتاً خودکامه در دهه‌ی ۱۹۸۰ سوق داد، زیرا ایالات متحده با مداخله برای حمایت از عراق علیه ایران در جنگ سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به دنبال جبران شکستی بود که به واسطه‌ی انقلابی مردمی متحمل شده بود. [۲۹] اگر از دریچه‌ی نسبتاً خام داده‌های تولید ناخالص داخلی در شکل ۳ بنگریم، سال ۱۹۸۶ لحظه‌ای بود که مسیر اقتصادی ایران به وضوح تغییر کرد و در سال پس از آن بود که تولید ناخالص داخلی و سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی کره‌ی جنوبی برای اولین بار از ایران پیشی گرفت.

شکل ۳: تولید ناخالص داخلی کره جنوبی، ترکیه و ایران (میلیارد دلار - بر حسب دلار فعلی آمریکا)
منبع: بانک جهانی



از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، اقتصاد ایران با عبور از مراحل مختلف سیاست دولتی، که توسط بورژوازی جدیدی هدایت می‌شد که در دوره‌ی گلخانه‌ای خودکامگی نسبی اعمال شده به واسطه‌ی جنگ با عراق و خصومت ایالات متحده به وجود آمده بود، شاهد بهبودی آهسته بوده است. همان‌طور که پیمان جعفری اشاره کرده است، دوران پس از انقلاب هم‌چنان در شکل دهی سرمایه‌داری ایرانی دارای اهمیتی حیاتی است.^[۳۰] اقتصاد جنگی سرمایه‌داری دولتی آن دوران **بنیادها** را به وجود آورد، «بنیادهای» دولتی عظیمی که توزیع منابع و خدمات به فقرای شهری و روستایی را سازماندهی کردند و به ایجاد پایگاهی اجتماعی برای رژیم جدید و بسیج ایدئولوژیک لازم برای عملیات جنگی کمک کردند.

اصلاحات نئولیبرالی در دوره‌های بعدی از اهمیت **بنیادها** در اقتصاد و دولت نکاست. بلکه این بنیادها شکل دورگه‌ی «نئولیبرالیسم واقعاً موجود» را شکل دادند که ویژگی‌های نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری دولتی را با هم ترکیب کرده است.^[۳۱] خط سیر بلندمدت توسعه‌ی اقتصادی ایران با تضادهای اساسی بین قدرت اقتصادی بالقوه و واقعیت ژئوپلیتیک انزوا و آسیب‌پذیری طبقه‌ی حاکم ایران مشخص می‌شود. در طول ۴۰ سال گذشته بارها و بارها، شوک‌های ژئوپلیتیک که به‌طور موقت اقتصاد را تغییر داده است، این نکته را به حاکمان ایران یادآوری کرده است. جدیدترین این شوک‌ها معکوس شدن روند سریع رشد دهه‌ی ۲۰۰۰ پس از اعمال تحریم‌ها در ۲۰۱۱-۲۰۱۲ بود. با از دست دادن بازارهای صادراتی ایران در اروپا، تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش یافت.

اما طبقه‌ی حاکم ایران نیز از موفقیت و شکست سیاست ایالات متحده در عراق سود ناخواسته‌ای برده است. شکست نظامی صدام حسین در سال ۱۹۹۱ و به دنبال آن تحریم‌ها و در نهایت سرنگونی رژیم او توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳، تهدید از سوی یک همسایه‌ی متخاصم برای ایران را مرتفع کرد. رژیم ایران هم‌چنین از روابط دیرینه با گروه‌های مخالف اسلام‌گرای شیعه‌ی سابق عراق مانند **حزب الدعوة** و **شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق** بهره می‌برد که در نهایت به نظام سیاسی فرقه‌ای که توسط ایالات متحده پرورانده می‌شد انجامید. این عوامل باعث شد که نفوذ ایران در عراق در اواخر دهه‌ی ۲۰۰۰ افزایش یابد. [۳۲] ناکامی‌های آمریکا در میدان نبرد نیز راه را برای گسترش نفوذ نظامی ایران باز کرد. «فوران» نیروها در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۶ که لاف زیادی درباره‌ی آن زده شد (و اساساً منجر به تسخیر مجدد کشور توسط نیروهای آمریکایی شد) زمینه را برای از دست دادن فاجعه‌بار موصل و بسیاری از مناطق شمال غرب عراق به دست داعش در سال ۲۰۱۴ آماده کرد. [۳۳] نفوذ نظامی ایران در عراق عمدتاً از طریق توسعه‌ی نیروهای شبه‌نظامی فرقه‌ای گوناگون مرتبط با احزاب سیاسی اسلام‌گرای شیعه هدایت شده است.

طبقه‌ی حاکم ایالات متحده رویکردهای متناوبی را در رابطه با ایران (البته در یک چشم‌انداز کلی خصومت و سوءظن) دنبال کرده است. توافق بر سر برنامه‌ی هسته‌ای ایران که توسط باراک اوباما در سال ۲۰۱۵ به سرانجام رسید، بر این فرض استوار بود که ایالات متحده می‌تواند با ایجاد اتحادی ضمنی با عناصری از طبقه‌ی حاکم ایران، در نهایت مسیر بازگشت آن‌ها به بازار جهانی را با چراغ سبز ایالات متحده (و البته طبق شروط ایالات متحده) هموار کند. خروج ناگهانی ترامپ از این توافق (به گفته‌ی **نیویورک تایمز**) بر این «شرط‌بندی پرمخاطره» استوار است که طبقه‌ی حاکم ایران نیروی اقتصادی و اراده‌ی سیاسی لازم برای توسعه‌ی تسلیحات هسته‌ای را نخواهد داشت (و اگر چنین کند توانایی نظامی خود آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش، اسرائیل و عربستان سعودی، برای خنثی کردن این تهدید کافی خواهد بود). [۳۴]

معجزه‌ی اقتصادی و مخمصه‌ی ژئوپلیتیک ترکیه

در طول سه دهه‌ی گذشته، اقتصاد ترکیه به‌مثابه‌ی بزرگترین اقتصاد در منطقه ظهور کرده است و از سال ۲۰۰۰ به‌رغم واردات ۹۰ درصدی نفت و گاز، این کشور به راحتی از عربستان سعودی پیشی گرفته است. رشد تولید ناشی از گسترش تولید بوده است و تولیدکنندگان صنعتی کوچک‌تر، به ویژه آن‌هایی که در ایالت‌های دیگری به غیر از بخش سنتی «تجارت بزرگ» در آنکارا و استانبول، مستقر هستند بیش‌ترین سود را می‌برند. گسترش سرمایه‌های صنعتی ایالتی و کوچک-متوسط یکی از عوامل گسترش توانایی **حزب عدالت و توسعه** تحت رهبری رجب طیب اردوغان برای تاب‌آوردن در برابر فشارهای بخش‌هایی از دولت ترکیه و شرکت‌های بزرگ که به سیاست‌های اسلام‌گرایانه‌ی حزب عدالت و توسعه معترضند و پیوسته در حال

سازماندهی برای محدود کردن دسترسی افراد دارای جهان بینی اسلام‌گرا به اهرم‌های قدرت هستند، بوده است. موفقیت انتخاباتی حزب عدالت و توسعه در خلال دهه‌ی ۲۰۰۰ نیز احتمالاً به رشد اقتصادی بالای ترکیه مرتبط است که درصد جمعیت زیر خط فقر ملی را از ۲۸/۸ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۱/۶ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش داده است. [۳۵] این دست آمارها نابرابری ادامه‌دار اجتماعی و مشکلات بهره‌وری پایین در بخش‌های «غیررسمی» تولید را پنهان می‌کند. اما این ایده که یک دولت اسلام‌گرا برای بخش نسبتاً گسترده‌ای از مردم «رونق» به ارمغان آورده است، به توضیح این نکته کمک می‌کند که چگونه پایگاه اجتماعی عمیقاً متناقض حزب عدالت و توسعه، طبقه‌ی کارگر و حوزه‌های انتخاباتی فقیر را با بخش‌های بیش از پیش پرمدعا و ثروتمند سرمایه‌ی ترکیه که از طریق انجمن مستقل صنعت‌گران و بازرگانان (MÜSİAD) سازمان می‌یابند، درهم می‌آمیزد.

سرنوشت «معجزه‌ی اقتصادی» ترکیه در یک دهه و نیم گذشته به طرز جدایی‌ناپذیری با دینامیسم رقابت ژئوپلیتیک مرتبط است. موقعیت ترکیه به‌عنوان دروازه‌ی نفت شمال عراق به جهان به این معنی است که طبقه‌ی حاکم این کشور بسیار تحت تاثیر این مسئله است که چه کسی بر کرکوک و موصل حکومت می‌کند (و هر دو شهر به بازارهای صادراتی مهم برای کالاهای ترکیه تبدیل شده‌اند). مرز شرقی ترکیه نیز به ایران متصل می‌شود که در سال گذشته عراق را به عنوان بزرگ‌ترین تامین‌کننده‌ی نفت خام ترکیه پشت سر گذاشته است. [۳۶]

سرکوب مردم کرد در سمت ترکیه از مدت‌ها پیش عامل پیچیده‌ای در روابط ترکیه با عراق بوده است. در طول دهه‌ی ۲۰۰۰ طبقه‌ی حاکم ترکیه روند صلح بلندمدتی را که برای پایان دادن به شورش به رهبری حزب کارگران کردستان (پک‌ک) در داخل ترکیه طراحی شده بود دنبال کرد و در عین حال توانایی پک‌ک را برای استفاده از کشورهای همسایه به‌عنوان یک منطقه‌ی درونی یا منبع حمایت دیپلماتیک و سیاسی محدود کرد. این یکی از دلایل روابط قوی دولت ترکیه با رژیم بشار اسد در سوریه (باز کردن بازارهای سوریه به روی صادرات ترکیه یکی دیگر از دلایل این امر است)، و روابط صمیمانه‌ی شگفت‌انگیز ترکیه و دولت اقلیم کردستان در اربیل (که توسط حزب دموکرات کردستان اداره می‌شود، و به هیچ‌وجه با پک‌ک روابط دوستانه‌ای ندارد) بود.

سر باز کردن درگیری چندجانبه در سوریه که از حمله‌ی نظامی رژیم اسد علیه خیزش مردمی در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، چشم‌انداز ژئوپلیتیک مرزهای جنوبی و شرقی ترکیه را به‌طور اساسی تغییر داد. ترکیه میزبان ۵۶ درصد از پناهنجویان سوریه است که از این کشور گریخته‌اند. رژیم اسد تقریباً یک شبه از دوست به دشمن تبدیل شد، یک نهاد کرد جدید در منطقه‌ی رोजاوا بین ترکیه و سوریه پدید آمد و نیروهای نظامی حزب اتحاد

دموکراتیک سوریه {PYD} (که بر خلاف حزب دموکرات کردستان عراق متحد پکک است) نقشی مهم به‌عنوان نیروهای زمینی برای ایالات متحده در تلاش برای نابودی داعش ایفا کرده‌اند. این تحولات در پس‌رہاسازی ناگهانی روند صلح با پکک و از سرگیری جنگ در استان‌های شرقی از سوی دولت ترکیه نهفته است. نیروهای ترکیه اخیراً به‌عفرین در شمال سوریه حمله کردند و در تلاش برای جلوگیری از پیوند این کانتون با سایر مناطق تشکیل‌دهنده‌ی منطقه‌ی روژاوا، هزاران نفر از ساکنان کرد را به تبعید راندند. [۳۷]

سوریه: از جنگ داخلی تا جنگ منطقه‌ای؟

سوریه عرصه‌ای است که در حال حاضر دینامیسم رقابت بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به‌ترسناک‌ترین شکل در آن تلاقی می‌کنند. نیروهای نظامی متخاصم از هر «سطح» نظام جهانی در حال حاضر در درگیری‌های متعدد این کشور فعال هستند. گزارش شده است ایالات متحده که از سال ۲۰۱۵، ۲۰۰۰ نفر از نیروی زمینی خود را در سوریه مستقر کرده است، در حال برنامه‌ریزی برای ایجاد «حضور نظامی بدون پایان در سوریه» است. [۳۸] نیروی هوایی و دریایی ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه به‌طور متناوب اهدافی را در سوریه بمباران می‌کنند، در حالی به‌طور کلی این توافق وجود دارد که نیروی هوایی روسیه تعادل نظامی در جنگ سوریه را به نفع رژیم اسد تغییر داده است. روسیه پایگاه جدیدی در فرودگاه حمیمیم ایجاد کرده و قراردادهای بلندمدت استفاده از تاسیسات دریایی موجود خود را در طرطوس تمدید کرده است. [۳۹] قدرت‌های منطقه‌ای نیز در درگیری‌های نظامی مختلف سوریه فعال هستند؛ ایران از اسد حمایت می‌کند و از حضور مستقیم نظامی و نیز پشتیبانی از متحدش، جنبش لبنانی حزب‌الله، پشتیبانی می‌کند. پس از تهاجم به‌عفرین، دولت ترکیه با عصبانیت به اعلامیه‌ی ایالات متحده، متحدش در ناتو، در مورد برنامه‌هایی برای آموزش «نیروی مرزی» تحت حمایت نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) به رهبری کردها واکنش نشان داد. [۴۰] در نهایت، چندین بازی‌گر رقیب نظامی در سطح محلی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را در تلاشی دشوار برای درک نمای دگرگون‌شونده‌ی ائتلاف‌های بی‌ثبات و جبهه‌های پیوسته در حال تغییر، تحت عناوین «کردها»، «جهادگرای سنی»، «اپوزیسیون» یا «طرفداران دولت» (از جمله واحدهای ارتش عادی و سازمان‌های شبه‌نظامی) دسته‌بندی کرد.

دلایل زیادی وجود دارد که چرا جنگی که اسد علیه خیزش مردمی سال ۲۰۱۱ آغاز کرد، به طرزی مارپیچ‌وار به درگیری‌ای تبدیل شد که نه تنها سوریه را از هم پاشاند، بلکه شوک‌هایی را به نظام‌های امپریالیستی منطقه‌ای و جهانی وارد کرد. در این‌جا فرصت بررسی کامل این پویه‌ها وجود ندارد، اما دست‌کم می‌توانیم طرح کلی سه مسئله را مطرح کنیم که در این فرآیندهای درهم‌تنیده برجسته هستند. یکی از آن‌ها تأثیر فاجعه‌ای است که عراق، کشور همسایه سوریه، را فرا گرفت. چرخه‌های متوالی جنگ، محاصره، تهاجم، اشغال، شورش و درگیری‌های فرقه‌ای در عراق، به روش‌های متعدد سوریه را تحت تأثیر قرار داده است، از

جمله تکه‌تکه شدن اقتدار دولتی در مرز مشترک، جابه‌جایی گسترده‌ی پناهندگان از عراق به سوریه، مداخله‌ی سازمان‌های شبه‌نظامی عراقی در درگیری‌های سوریه (شامل نه تنها گروه‌های سنی مانند داعش، بلکه شبه‌نظامیان فرقه‌ای شیعه که توسط رژیم اسد استخدام شده‌اند). فروپاشی اقتدار دولت عراق در مناطقی با اکثریت کردنشین شمال منجر به ظهور یک دولت غیررسمی مستقل کرد شد که فشار به سمت خودمختاری منطقه‌ای در مناطق کردنشین سوریه را تسریع کرد.

اما این عوامل بر استراتژی ضدانقلابی‌ای که رژیم اسد دنبال می‌کرد، متقابلاً تأثیر گذاشت. همان‌طور که در جاهای دیگر با جزئیات بیش‌تر بحث شده است، تصمیم اسد برای برخورد با مناطقی که در سال ۲۰۱۱ علیه او شورش کردند به عنوان «سرزمین دشمن»، و بمباران هوایی و در محاصره قرار دادن این مناطق، پیامدهای عمیقی داشت. [۴۱] استراتژی بقای رژیم هم‌چنین مبتنی بر توانایی آن در جنگ‌افروزی از طریق فرقه‌گرایی بود — که ژست محافظ اقلیت‌ها در برابر جهادگرایی سنی را به خود می‌گرفت، درحالی‌که متحدان خود را بر مبنای فرقه‌گرایی بسیج می‌کرد و جنایات فرقه‌ای را مرتکب می‌شد یا امکان چنین جنایاتی را فراهم می‌کرد تا وحدت بین فرقه‌ای ایجاد شده روزهای اولیه قیام را در هم بشکند. از آن‌جا که در ظاهر گذاری بدون مرز مشخص از قیام به شورش مسلحانه و در نهایت جنگ داخلی رخ داده است، اغلب فراموش می‌شود که هژمون شدن نظامی نیروهای جهادی سنی در جبهه‌ی ضددولتی در نتیجه‌ی شکست جنبش اعتراضی مردمی در بازه‌ی سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوست. ظهور داعش و تصرف رقه و موصل بعدها رخ داد و در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ به اوج خود رسید. ناتوانی رهبران داعش در تثبیت دستاوردهای نظامی خود، تا حدی به سبب صلبیت ایدئولوژیک‌شان که مانع جنبه‌های عمل‌گرایانه‌ی دولت‌سازی شد، مرحله جدیدی را در چرخه‌ی این جنگ به ظاهر بی‌پایان گشوده است (اگرچه همان‌طور که پاتریک کاکبرن اخیراً هشدار داده است، هنوز خیلی زود است که داعش را به‌طور کامل یک نیروی نظامی حذف شده بپنداریم). [۴۲] علاوه بر این، با ادامه‌ی فرساینده‌ی روند آهسته اما بی‌رحمانه‌ی محو مناطق اصلی باقی‌مانده تحت کنترل مخالفان توسط رژیم اسد، هویت برندگان و بازندگان احتمالی در سطح منطقه‌ای آشکارتر می‌شود.

در پس پرده‌ی غبارآلود ادعاهای متقابل، روشن است که نفوذ نظامی و سیاسی ایران به‌طور چشم‌گیری در عراق و سوریه گسترش یافته است. متحد ایران، حزب الله، نقش نظامی عمده‌ای در حمایت از حملات اسد علیه نیروهای مخالف داشته است. گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراقی تحت حمایت ایران به نمایندگی از رژیم اسد بسیج شدند. گفته می‌شود که نفوذ ایران در دولت سوریه، از طریق نقش مستشارانی که نیروهای شبه‌نظامی قدرتمند طرفدار دولت را ایجاد کرده‌اند، عمیقاً تثبیت شده است. [۴۳] باند سرمایه‌ی ایران که بیش‌ترین ارتباط را با نهادهای دولتی مانند سپاه پاسداران دارد و سیاست مداخله در عراق و سوریه را رهبری می‌کند نیز امیدوار است که از بازسازی پس از جنگ منتفع شود. [۴۴]

این احتمال که نتیجه‌ی جنگ داخلی سوریه تقویت موقعیت ایران در نظام خرده‌امپریالیستی منطقه‌ای باشد، عامل اصلی در پس خروج ترامپ از توافق هسته‌ای است. حمله‌ی نظامی و دیپلماتیک هماهنگ اسرائیل، حملات موشکی مکرر به «پایگاه‌های» منتسب به «ایران» در داخل سوریه را با افزایش تبلیغات رسمی ترکیب کرده است که جاه‌طلبی رژیم ایران برای کسب هژمونی منطقه‌ای و حمایت از «تروریسم» را برجسته می‌کند. نتانیاهو رهبری این حملات را بر عهده دارد: برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی با افشای اطلاعات «محرمانه» در خصوص ادعای نقض مفاد توافق توسط ایران و لابی نیرومند ترامپ برای خروج از آن. [۴۵] محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی به گروه محکوم‌کنندگان ایران پیوسته و جمهوری اسلامی را با همین خط محکوم کرده است.

با این حال، مهم است که در تجدید حیات ایران اغراق نکنیم. این مداخله‌ی ولادیمیر پوتین بود که مسیر نظامی جنگ را به‌طور قاطع تغییر داد، زیرا روسیه بر اساس منطق رقابت امپریالیستی با ایالات متحده، هم برای دفاع از متحد فعلی خود در رژیم اسد، و هم برای استفاده از فرصت برای گشودن عرصه‌ی جدیدی برای مداخله نظامی و دیپلماتیک روسیه، حرکت می‌کرد. علاوه بر این، اشتباه است که گمان کنیم که به رغم تعهد مشترک ایران و روسیه به تضمین بقای رژیم اسد، فشارهای اعمال شده بر روسیه و ایران در رابطه با سوریه یکسان است. حملات موشکی اخیر اسرائیل ممکن است تلاشی باشد برای ارسال سیگنالی مبنی بر این که روسیه در ازای مهار و مدیریت حضور ایران در سوریه، از فرصتی برای تثبیت «دستاوردهای» خود برخوردار خواهد شد که می‌تواند توسط آتش‌افروزی منطقه‌ای اسرائیل و ایران به خطر بیفتد. [۴۶]

* این مقاله ترجمه‌ای است از *The contemporary dynamics of imperialism in the Middle East: a preliminary analysis* نوشته‌ی Anne Alexander که در ژوئن ۲۰۱۸ در مجله‌ی [سوسیالیسم بین‌الملل](#) منتشر شده است. اصل مقاله در لینک زیر در دسترس است:

<http://isj.org.uk/issue-159/>

از آن‌جا که این مقاله در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است، برخی از نتیجه‌گیری‌ها و ارزیابی‌های پایانی آن با توجه به جنگ اوکراین، تشدید درگیری‌های امپریالیستی روسیه و غرب، اوج گرفتن تنش هسته‌ای غرب با جمهوری اسلامی و تضعیف اقتصادی ایران اینک تغییر کرده است. با این حال طرح کلی ارائه شده از دینامیسم امپریالیستی منطقه هم‌چنان مفید است. گرچه بررسی تغییر روندها و دگرگونی‌های رخ داده در همین مدت کوتاه نیز در نوع خود می‌تواند جالب‌توجه باشد. -م.

** نوشته‌های داخل {} افزوده‌های مترجم است.

یادداشت‌ها

[1]. Callinicos, 2018, p9.

با سپاس از الکس کالینیکوس، جاد بوهارون، فیل مارفلیت و جان روز برای نقطه‌نظرها و پیشنهادهایشان در نسخه‌ی پیش‌نویس این مقاله.

[2]. Margulies, 2018.

[3]. Sanchez, 2018a.

[4]. Smith, 2018.

[۵]. در خصوص رابطه‌ی میان سرمایه‌ها و دولت‌ها بنگرید به

Harman, 1991

درباره‌ی امپریالیسم بنگرید به:

Bukharin, 1967, Callinicos, Rees, Haynes and Harman, 1994 and Callinicos, 2009.

[6]. Callinicos, 2009, p185.

[۷]. در این‌جا فرصتی برای بررسی دقیق این موارد وجود ندارد، اما مباحثات در میان جریان چپ درباره‌ی چگونگی درک دینامیسم امپریالیسم در خاورمیانه در خلال جنگ ایران و عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ نقطه‌ی مرجع مفیدی برای بحث درباره‌ی خرده‌امپریالیسم امروزی در منطقه است. برای مروری بر موضع نویسندگان در سنت این مجله {سوسیالیسم بین‌الملل} در آن زمان، بنگرید به:

Callinicos, 1988.

[8]. Callinicos, 2009, p166.

[۹]. برای آگاهی از بحثی مفصل درباره‌ی این نکته بنگرید به:

Callinicos, 2009.

[۱۰]. واکاوی بسط‌یافته در این مقاله بر دینامیسم امپریالیسم بر کشورهای با اکثریت عرب‌زبان خلیج، شام و مصر (با اذعان به اینکه برخی از کشورهای منطقه‌ی شام دارای اقلیت‌های کرد قابل توجه هستند)، ایران، ترکیه و اسرائیل متمرکز است. کمبود فرصت مانع از بحث درباره‌ی شمال آفریقا/مغرب شده است.

[۱۱-۱۰]. Pyrrhic victory پیروزی شکست‌آمیز یا پیروزی پیروسی به گونه‌ای از پیروزی گفته می‌شود که هزینه و آثار زیان‌بار آن به اندازه‌ای است که نمی‌توان آن را به‌راستی یک پیروزی به‌شمار آورد. پیروزی‌ای که ارزش بردن را ندارد زیرا برنده با بردن آن بسیار ضرر کرده است. این کلمه از نام Pyrrhus، پادشاه قدیمی اپیروس گرفته شده است که در سال ۲۷۹ ق.م با تلفات و هزینه‌های سنگین وارد تارانتوی ایتالیا شد و با وجود پیروزی در نهایت ناچار شد در ۲۷۵ ق.م به اپیروس بازگردد- م.

[11]. Callinicos, 2018.

[۱۲]. برای آشنایی با مراحل اولیه‌ی این فرایند بنگرید به:

Alexander and Assaf, 2005a and 2005b

و نیز

Herring and Rangwala, 2006.

[13]. Hanieh, 2011.

[۱۴]. این بدان معنا نیست که تلاش‌های حاکمان عربستان سعودی برای اعمال رهبری خود بر بقیه‌ی خلیج همیشه موفقیّت‌آمیز بوده است. محاصره‌ی قطر که در ژوئن ۲۰۱۷ آغاز شد نمونه‌ای از این موارد است. پس از یک سال تحریم اقتصادی و دیپلماتیک، به نظر می‌رسد قطر مقهور نشده، و طبقه‌ی حاکم این کشور به جای آن که زیر فشار همسایگان بزرگ‌تر خود فروپاشد، روابط استراتژیک خود را با چین و ایران عمیق‌تر کرده است. در خصوص روابط با چین برای نمونه بنگرید به:

Chowdhury, 2018

[15]. Hanieh, 2011.

[16]. Hanieh, 2011, p47.

[17]. Smith, 1991.

[18]. Stancati and Malsin, 2018.

[19]. Carey, 2018.

[20]. Al-Baqmi, 2018.

[21]. Thomas, 2017.

[22]. Economist, 2017.

[۲۲-۱]. Qualitative Military Edge، سیاست «برتری کیفی نظامی» ایالات متحده در منطقه، برتری اسرائیل را در فن‌آوری نظامی نسبت به همسایگانش تضمین می‌کند، قدمت این سیاست به دهه‌ی ۱۹۶۰ بازمی‌گردد، زمانی که دولت‌های عربی علیه اسرائیل متحد شدند - م.

[23]. Thomas, 2017.

[24]. Population and Immigration Authority, 2016, p11.

[25]. Clifton, 2017.

[۲۵-۱]. Erez Crossing، گذرگاه اریز که به عربی معبر بیت حانون خوانده می‌شود، یک گذرگاه مرزی بین نوار غزه و اسرائیل است. این منطقه در انتهای شمالی نوار غزه، بین کیبوتص اسرائیلی اریز و شهر فلسطینی بیت حانون واقع شده است - م.

[26]. Landau, 2018; Chair of the Ad Hoc Liaison Committee, 2018.

[27]. Williams, 2018.

[28]. Maloney, 2015.

[29]. Callinicos, 1988.

[30]. Jafari, 2009.

[31]. Jafari, 2009; Afary, 2017.

[32]. Nader, 2015.

[33]. Alexander, 2016.

[34]. Sanger and Kirkpatrick, 2018.

[35]. OECD, 2016, p18.

[36]. Tiryakioglu, 2018.

[37]. Margulies, 2018.

[38]. BBC News, 2018.

[39]. Tass, 2017.

- [40]. BBC News, 2018.
 [41]. Alexander and Bouharoun, 2016.
 [42]. Cockburn, 2018.
 [43]. See Sinjab, 2017 for an example of analysis in this vein.
 [43]. Blanche, 2017.
 [45]. Sanger and Kirkpatrick, 2018.
 [46]. Sanchez, 2018b.

منابع

- Afary, Frieda, 2017, “The Particular Features of the Islamic Republic’s Capitalism and the Need for a Humanist Alternative to Capitalism/Militarism”, Alliance of Middle Eastern Socialists (28 June), <https://tinyurl.com/ya9yw4ah>
- Al-Baqmi, Shuja, 2018, “IMF Expects Saudi Growth, Lauds Reforms”, Asharq al-Awsat (24 May), <https://aawsat.com/english/home/article/1278521/imf-expects-saudi-economic-growth-lauds-reforms>
- Alexander, Anne, 2016, “ISIS, Imperialism and the War in Syria”, *International Socialism* 149 (winter), <http://isj.org.uk/isis-imperialism-and-the-war-in-syria/>
- Alexander, Anne, and Simon Assaf, 2005a, “Iraq: Rise of the Resistance”, *International Socialism* 105 (winter), <http://isj.org.uk/iraq-the-rise-of-the-resistance/>
- Alexander, Anne, and Simon Assaf, 2005b, “Elections and the Resistance in Iraq”, *International Socialism* 106 (spring), <http://isj.org.uk/the-elections-and-the-resistance-in-iraq/>
- Alexander, Anne, and Jad Bouharoun, 2016, *Syria: Revolution, Counter-revolution and War* (Socialist Workers Party).
- BBC News, 2018, “US Plans Open-ended Military Presence in Syria” (18 January), www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-42731222
- Blanche, Ed, 2017, “In Syria, IRGC Banks on Reconstruction Boom”, *Arab Weekly* (19 March), <https://thearabweekly.com/syria-irgc-banks-reconstruction-boom>
- Bukharin, Nikolai, 1967 [1917], *Imperialism and World Economy* (H Fertig).
- Callinicos, Alex, 1988, “An Imperialist Peace?”, *Socialist Worker Review*, issue 112, www.marxisme.dk/arkiv/callinic/1988/09/iraniraq.htm

Callinicos, Alex, 2009, *Imperialism and Global Political Economy* (Polity Press).

Callinicos, Alex, 2018, “Trump gets Serious”, *International Socialism* 158 (spring), <http://isj.org.uk/trump-gets-serious/>

Callinicos, Alex, John Rees, Mike Haynes and Chris Harman, 1994, *Marxism and the New Imperialism* (Bookmarks).

Carey, Glen, 2018, “Saudi Prince’s Big Military Revamp Means Billions to Business”, *Bloomberg* (1 March), www.bloomberg.com/news/articles/2018-03-01/saudi-military-gets-the-mbs-treatment

Chair of the Ad Hoc Liaison Committee, 2018, “Meeting of the Ad Hoc Liaison Committee—Chair’s Summary”, Norwegian Foreign Ministry (20 March), www.regjeringen.no/contentassets/da90bc8f385a4394b368a181085dfa06/summary_ahlc1803_ny.pdf

Chowdhury, Debasish Roy, 2018, “China a Pillar of Strength in Qatar’s Fightback Against Arab Blockade”, *South China Morning Post* (9 June), www.scmp.com/week-asia/geopolitics/article/2149915/china-pillar-strength-qatars-fightback-against-arab-blockade

Clifton, Eli, 2017, “Is Sheldon Adelson Behind Trump’s Decision on Jerusalem?” +972mag (5 December), <https://972mag.com/is-sheldon-adelson-behind-trumps-decision-on-jerusalem/131218/>

Cockburn, Patrick, 2018, “Inside Syria: With its Enemies Diverted or Fighting Each Other, Isis is Making a Swift and Deadly Comeback”, *Independent* (4 March), <https://tinyurl.com/ya4bpsw9>

Economist, 2017, “Israel’s Economy is a Study in Contrasts” (18 May), www.economist.com/special-report/2017/05/18/israels-economy-is-a-study-in-contrasts

Hanieh, Adam, 2011, *Capitalism and Class in the Gulf Arab States* (Palgrave Macmillan).

Harman, Chris, 1991, “The State and Capitalism Today”, *International Socialism* 51 (summer), www.marxists.org/archive/harman/1991/xx/statcap.htm

Herring, Eric, and Glen Rangwala, 2006, *Iraq in Fragments: The Occupation and its Legacy* (Hurst).

Jafari, Peyman, 2009, “Rupture and Revolt in Iran”, *International Socialism* 124 (autumn), <http://isj.org.uk/rupture-and-revolt-in-iran/>

Landau, Noa, 2018, Israel Presents \$1 Billion Rehabilitation Plan for Gaza, but Demands Palestinian Authority Take Over, *Haaretz* (1 February), www.haaretz.com/israel-news/.premium-israel-offers-1-billion-rehab-plan-for-gaza-at-emergency-confab-1.5784390

Maloney, Suzanne, 2015, *Iran’s Political Economy Since the Revolution* (Cambridge University Press).

Margulies, Ron, 2018, “Why Turkish Troops are in Syria”, *International Socialism* 158 (spring), <http://isj.org.uk/why-turkish-troops-are-in-syria/>

Nader, Alireza, 2015, “Iran’s Role in Iraq: Room for Cooperation?”, RAND Corporation, www.rand.org/pubs/perspectives/PE151.html

OECD, 2016, “Turkey”, OECD Economic Surveys (July), https://read.oecd-ilibrary.org/economics/oecd-economic-surveys-turkey-2016_eco_surveys-tur-2016-en#page1

Population and Immigration Authority, 2016, “Labour Migration to Israel”, www.gov.il/BlobFolder/reports/foreign_workers_in_israel_2016_report/he/foreign_workers_israel_review_0916.pdf

Sanchez, Raf, 2018a, “Israel Strikes Back Against Syrian Targets and Threatens ‘Storm’ on Iran after Golan Heights Attack”, *Telegraph* (11 May), www.telegraph.co.uk/news/2018/05/10/israel-fires-barrage-missiles-syria-accusing-iranian-forces/

Sanchez, Raf, 2018b, “Israel Sees an Opportunity to Drive Iran out of Syria as Russia Looks to its Own Interests”, *Telegraph* (29 May), www.telegraph.co.uk/news/2018/05/28/israel-sees-opportunity-drive-wedge-iran-russia-syria/

Sanger, David and David Kirkpatrick, 2018, “Behind Trump’s Termination of Iran Deal is a Risky Bet”, *New York Times* (8 May), www.nytimes.com/2018/05/08/us/politics/trump-iran-nuclear-deal-news-analysis.html

Sharp, Jeremy, 2018, “US Foreign Aid to Israel”, Congressional Research Service Briefing (10 April), <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33222.pdf>

Sinjab, Lina, 2017, “Iran is Building a New Source of Shia Influence Inside Syria”, Chatham House (November), <https://tinyurl.com/yag59bez>

Smith, David, 1991 “The Postwar Gulf: Return to Twin Pillars?”, Defense Technical Information Centre, www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a528003.pdf

Smith, David, 2018, “Pastors at Embassy Opening Highlight Evangelicals’ Deal with The Donald”, *Guardian* (15 May), <https://tinyurl.com/y8g8ruh9>

Stancati, Margherita, and Jared Malsin, 2018, “Saudi Crown Prince Turns from Turmoil at Home to Diplomacy Abroad”, *Wall Street Journal* (4 March), www.wsj.com/articles/saudi-crown-prince-turns-from-turmoil-at-home-to-diplomacy-abroad-1520179615

Tass, 2017, “Moscow Cements Deal with Damascus to keep 49-year Presence at Syrian Naval and Air Bases”, Tass (20 January), <http://tass.com/defense/926348>

Thomas, Clayton 2017, “Arms Sales in the Middle East”, Congressional Research Service (11 October), <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44984.pdf>

Tiryakioglu, Muhsin, 2018, “Iran Keeps Top Position as Crude Oil Exporter to Turkey”, Anadolu (30 May), www.aa.com.tr/en/economy/iran-keeps-top-position-as-crude-oil-exporter-to-turkey/1160729

Williams, Dan, 2018, “Qatar says Gaza aid Spares Israel War, shows Doha does not back Hamas”, Reuters (22 February), www.reuters.com/article/us-qatar-israel-diplomacy/qatar-says-gaza-aid-spares-israel-war-shows-doha-does-not-back-hamas-idUSKCN1G62JR